

اولترا-نئولیبرالیسم: بنگاه خوک‌ها

فردریک لوردون (یکم آوریل 2022)

مترجم انگلیسی زبان: دیوید فرناخ (هفتم آوریل 2022)

پارسا زنگنه



تصویر شماره 1: دو ورق از یک دست برنده. - مترجم فارسی.

پیش‌نوشت - مترجم فارسی:

1- به طبع از فرانسه به انگلیسی و سپس از انگلیسی به فارسی، نارسایی‌هایی را ایجاد می‌کند که امکان ترجمه نعل به نعل را در برخی از مقاطع متن، به کل از بین می‌برد. مخصوصاً در این متن، که نویسنده‌اش (Frédéric Lordon) شدیداً شاکی است، از همه چیز، و از ادبیات خاصی استفاده می‌کند.

2- نویسنده شدیداً شاکی است؛ به قول رفیق خوب من، «بُریر بوجار»، در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه حدود هفتاد و پنج درصد به راست و راست افراطی رأی می‌دهند. اما برای خیلی از چپ‌های فرانسوی تنها همین فضیلت بس، که چپ باشند. این متن بعد از یک تحلیل دقیق از رابطه میان دولت و سرمایه، و نفوذ نئولیبرالیسم در دستگاه دولت فرانسه، و گوشزد کردن خطر فاشیسم که در یک هیئت نئولیبرال - در فرانسه - در حال ظهوری شدت‌مند است، دست آخر از چپ‌ها دعوت می‌کند تا در انتخابات فرانسه شرکت کنند و به جای

دوگانه لوپن-مکرون (فاشیست پرور-فاشیست) به جناح چپ رأی دهند. اگرچه در حالت کلی، نفس انتخابات را یک راه پر نقص و فریبکارانه می‌داند، اما - همانطور که خود نویسنده می‌گوید، - در این لحظات خطرناک، یک چاره متوسط خیلی بهتر از بی‌چاره شدن است.

3- عنوانی که نویسنده بر مقاله گذاشته « La Firme des animaux » که به انگلیسی « Animal Firm » است به معنای «بنگاه حیوانی». عنوان انگلیسی مقاله، مشخصاً عنوان کتاب « Animal Farm » یا «قلعه حیوانات» نوشته «جرج اورول» را تداعی می‌کند. من اما این عنوان را «اولترا-نئولیبرالیسم: بنگاه خوک‌ها» برگزیده‌ام، که البته مضمون را تغییر نمی‌دهد.

سناریوی توطئه

«کاملاً واضح است: مثل یک خوک تا خرخره خورده‌اند»*. همان‌ها: مشاوران مک‌کینزی¹ که اخیراً در رسانه‌های فرانسه افشاء شدند: دریافت پول کلان در ازاء «مشاوره‌های»های بی‌مصرف. اما این افشاءگری سراسر یک بازی است: پرداختن به حقایق موردی و دور کردن ما از حقیقت کلی.

همه‌چیز بدین‌گونه سناریونویسی شده‌است: استیتمنت (*) از دهان فردی [مثلاً] لو می‌رود که متعلق به قلب سیستم است؛ کسی که ما نمی‌دانیم او کیست؛ اما می‌دانیم چه کسی سخنان او را توثیق کرده‌است (نک، تصویر شماره 2): ژان-دومینیک مرشه²: یک آدم ناجور³: دوپهلوگو: روزنامه‌نگاری که همیشه زیرآبی می‌رود و سپس لو می‌رود؛ اما به رغم عدول از خط و مش سیاسی‌اش، همیشه توسط جامعه مقاله‌نویسان معتبر خوانده می‌شود. پس انتخاب مرشه تنها یک دلیل برای این اثبات است: توطئه خواندن استیتمنت (*) توسط عموم با اما و اگر روبه‌رو شود.

تا اینجا سناریو کاملاً دقیق است. اما برای چکش‌کاری این واقعیت‌ساختگی، سناریو را در یک خرده‌پیرنگ کمکی نیز بسط می‌دهند: آقای متخصص تشخیص توطئه، جناب ژیل لوژاندر⁴ (1) - که یک فرد دست راستی است، - و فرد دیگری شبیه به همین آقا در فرانس اینتر⁵، قضیه را یک توطئه می‌خوانند.

پس خوک، دقیقاً خوک. یعنی آنچه از دهان شرکای‌شان بیرون آمده، دقیق‌ترین توصیفی است که میتوان برای‌شان متصور شد؛ زیرا کثافت‌خانه مک‌کینزی، فقط یک تعیین جزئی از کلیت یک

¹ McKinsey

² Jean-Dominique Merchet

³ bizarre

⁴ (sottise or foolishness) Imbecillité

⁵ Gilles Le Gendre

⁶ France Inter

خوک خانۀ^۷ است، خوک خانۀ ای که عنوان مشعشع «سرمایه داری نئولیبرال» را با خود به یدک می-کشد.



سرمایه داری نئولیبرال: شکلی از سازمان بندی جامعه، که جامعه را به طور کامل برای ارضای غریزه یک مشت خوک، به یک امر قابل دسترس تبدیل می کند. یک مشت خوک: آنچه که تحت عنوان مشعشع «سرمایه» دور هم جمع می شوند.

در این صورت اوضاع قدری پیچیده است. علی الخصوص در چهارچوب آن چیزی که میان دولت و سرمایه مورد بحث است. دیدگاه متعارف لیبرالیسم عامی، «دولت» و «سرمایه» را در یک رابطه متشکل از همستیزی^۸ قرار می دهد: دولت، منطق خاص خود را ایجاد می کند، که نه تنها لزوماً منطق سرمایه نیست بلکه گاهی با آن در تناقض نیز است؛ دولت نهادینه می کند، تنظیم می کند، و حتی قانون وضع می کند - یک کلام: دولت ضدیت می کند و سرمایه نیز، برای دولت آرزوی مرگ می کند: در واقع آرزوی واگذار شدن و انتقال یافتن به خودش.

اما فصل ذاتی نئولیبرالیسم با لیبرالیسم عامی، خود را در یک مورد^۹ حاد نشان می دهد: اگرچه سرمایه در برابر دولت به تمام اهداف خود نمی رسد، اما به روش های خاص خود که می تواند به تمام آن اهداف دست یابد:

⁷ pigsty
⁸ antagonism
⁹ subtle

جامعه توسط دولتی در دسترس قرار می‌گیرد، که خود را در دسترس قرار داده‌است: ارضای عالی غریزهٔ خوگ‌ها در خوگ‌خانه.

سوژه‌های بنگاه

با این اوصاف، شاید، یک لحظه شک کردن به کلیت ماجرا، اصلاً ایدهٔ بدی نباشد: صحبت از یک رابطهٔ جدید میان دولت و سرمایه (به‌طور منطقی) مستلزم دو هستی^{۱۰} متمایز است. اما وقتی کاردهی^{۱۱}، به درهم‌نفوذ-کردگی^{۱۲} دولت و سرمایه تبدیل گشته^{۱۳} می‌شود، و وقتی این درهم‌نفوذکردگی از یک آستانهٔ کریتیکال عبور می‌کند، واقعاً... واقعاً ما باید چه بیاندیشیم؟ ما در نهایت نمی‌فهمیم چه کسی چه کار می‌کند: وقتی یک شرکت تأمین سرمایه [در یک وضعیت گشتی] به رئیس‌جمهور تبدیل می‌شود، وقتی همین افراد با لالابالی‌گری^{۱۴} و از روی ناکنش‌مندی، از پوزیسیون‌های قدرت اقتصادی به سمت پوزیسیون‌های قدرت سیاسی تغییر مکان می‌دهند، وقتی تضادهای منافع مثل کپک گسترش پیدا می‌کند، وقتی مثل همین حالا که خدمات عمومی قابل عرضه توسط دولت یا کارگزاران دولتی تحت کنترل و اختیار بنگاه‌های مشاوره قرار گرفته‌اند، واقعاً دربارهٔ یک‌سری الفاظ که اکنون ناشناخته گشته‌اند، چه می‌توان گفت: دولت؟ سرمایه؟ اولترا-نئولیبرالیسم؟ این الفاظ شروع به نادیده گرفتن، شروع به بی‌امید کردن و شروع به شکست دادن ما می‌کنند.

اگرچه شاید الفاظ ناشناخته بتوانند ما را از پا درآورند، ولی ما اکنون دربارهٔ الفاظ ناشناخته صحبت نمی‌کنیم؛ ما از چیزی حرف می‌زنیم که دقیقاً آن را می‌شناسیم؛ ما نام‌اش را می‌دانیم: مک‌کینزی: بنگاه: یک مُشت آلدنک^{۱۵} که در سال 2017 خودشان را در حالی با نام مک‌کینزی معرفی کردند، که کفش‌های براق رسمی پا کرده بودند و با قیافه گرفتن^{۱۶} برای سایرین و با لوله‌شدن در ماتحت^{۱۷} امانوئل مکرون، نزد ما جلب توجه می‌کردند.

¹⁰ Entity یا نهاد یا باشنده مستقل

¹¹ serviceability

¹² Interpenetration یعنی نفوذ متقابلاً دو شیء

¹³ turn into یعنی رخداد تبدیلی‌ای که نه از طریق تکامل یافتن در یک فرآیند صیوروت (becoming) بلکه از طریق گشتی

(turn) صورت می‌پذیرد و مختص وضعیتهایی است که مبتنی بر بی‌تفاوتی یا یکسانی (indifference) و ترکیباتی از این

دست باشد.

¹⁴ indifferently

¹⁵ knuckleheads

¹⁶ have complacently

¹⁷ surrounded

احتمالاً بهترین کار ممکن: در هم رفتن^{۱۸} این دو (مکرون و بنگاه)، به شانس یا تصادف نسبت داده شود. اصلاً پای شانس در میان نیست: در حالت کلی فقدان تمایز، آنچه بسی بیش از هر فقدان دیگری خود را از هرسو به طرز غم‌انگیزی مدلل می‌کند، فقدان «ابتکار»^{۱۹} است که این در عالم واقع، قدری جنبه‌های آشکارگی پررنگ‌تری نیز به خود گرفته است. «بنگاه»، اگرچه یک وضعیت^{۲۰} رویایی تازه برای جامعه است، اما یک نام تازه نیست. این وضعیت برای اولین بار در اجتماعات نخبگان بود که در صورت و هیئت «بنگاه» برای کلی جامعه در نظر مجسم شد.

تحلیل‌هایی که این چند روز درباره سناریوی «توطئه/عدم-توطئه» به گوش ما می‌رسد، تنها تحلیل‌هایی هستند که به «تهی‌وارگی»^{۲۱} گفتمان مکرون پبله می‌کنند، و مدام به این نکته گیر می‌دهند: آنچه در مکرون رویت می‌شود «غیاب ایدئولوژی» است. اما این بازشناسی‌ها به همان اندازه که نادرست و پوشالی هستند، خطرناک نیز هستند. دارند بازی اصلی را رهبری می‌کنند.

در حرف‌های‌شان با اینکه تکرار اعصاب خردکن کلمه «پروژه»، بی‌معنی به نظر می‌رسد، اما تهی از محتوا نیست. آن هم محتوایی که اگرچه ارائه‌پذیر نیست، اما همین که آن را به‌طور آشکار با کلماتی بی‌معنی بزرگ‌دوزک کرده‌اند - تا کسی نفهمد پشت این کلمات چه چیزی خوابیده است، - یعنی محتوای مستتر پروژه برای آنها درجه اهمیت بسیار بالایی دارد.

محتوای پروژه یک چیز است: ما طی این پروژه تحت اختیار و کنترل بنگاه قرار خواهیم گرفت. روش کار پروژه: در حالتی که افسرده و تنگدست^{۲۲} هستیم، برنامه MonPsy را دانلود کنیم. برای نوشتن ده‌ها انگیزه‌نامه جهت گریختن به پارکورسوپ^{۲۳} (2) یک کد QR را فلش کنیم و سپس به صحبت کردن با روبات‌ها عادت کنیم. سوزهای بنگاه، دیگر تنها تحت این شرایط است که در لحظاتی که استاتوس آنها is available نیست، می‌توانند زندگی کنند!

دو مسیر^{۲۴} سرمایه

ما صورت کلاسیک رابطه سرمایه‌داری را می‌شناسیم: استثمار شدن در نتیجه مزد-بگیری [حقوق‌بگیری]. اما نئولیبرالیسم، دست‌کم یک خشونت مضاعف را هم به این رابطه خشونت‌آمیز اضافه می‌کند: تخریب^{۲۵} شدن

¹⁸ Coincidence یا هم‌رخدادی، در اینجا به اتفاق آفتابی شدن، با هم آفتابی شدن

¹⁹ imagination

²⁰ state

²¹ emptiness

²² distress

²³ Parcoursup

²⁴ path

²⁵ demolition

در نتیجه کاربر^{۲۶} شدن یا سرکوب شدن در ازای مصرف کننده شدن. در مورد معنای تخریب به اشتباه نیافتید: تخریب فقط صورت دیگری از «در دسترس^{۲۷}» کردن مردم است. در واقع شرط لازم برای «در دسترس-کردن مردم»، تخریب مردم است.

در نتیجه سرمایه اکنون دو مسیر را پیگیری می کند: اول، مسیر مستقیم، مزد-بگیری، و خون ریختن برای سهام داران؛ دوم، مسیر غیرمستقیم، تسلیم کردن مصرف کنندگان به هوی و هوس «سرمایه گذاران». سرمایه گذاران: آن دسته از «خیرین»ی که ما هرگز دست از سپاسگزاری کردن از آنها برنخواهیم داشت! زیرا پذیرفته ایم که بی عرضگی مان را با دادن قرض عمومی جبران کنیم! و ما اگر این قماش را از هر لحاظ ارضاء نکنیم، افرادی سراسر نمک به حرام هستیم.

ارضاء کردن این قماش یک معنا بیشتر ندارد: «بله... درست است... اکنون دولت واقعاً و رای استطاعت و امکانات مالی خود در حال ادامه حیات است!» پس بیایید عادات لاکچری مان^{۲۸} را کنار بگذاریم! منظور از کنار گذاشتن عادات لاکچری: بستن مدرسه ها، بستن مهد کودک ها، بستن بیمارستان ها، بستن دفاتر پست و بستن دادگاه ها! این ها همه تجملات بی مورد اند! اینها که بروند کنار، هر آنچه که باقی بماند، سراسر در معرض سختگیری هایی قرار می گیرد که از نظر خوک ها منطقی^{۲۹} است: در معرض خود-آشکارگی ساده^{۳۰} یعنی نوین-مدیریتی^{۳۱} و در معرض عقلانیت^{۳۲}. با تمام این اوصاف، در پی «نوین-مدیریتی»، یک سوپرایز بزرگ رخ می دهد: عقلانیت «سرمایه گذاران» به طور رسمی با عقلانیت «سهام دار» یکسان می شود.

این دو مسیر، وقتی به طور سراسر به یک امر رایج تبدیل شوند، آنگاه باعث کاهش پول^{۳۳} می شوند: از یک سو با «طرح های ساختاردهی مجدد^{۳۴}»، «جابجاسازی^{۳۵}»، «خارج سازی از حیطة نظارت و کنترل دولت^{۳۶}» و «سرکوب دستمزد^{۳۷}»ها روبه رو می شویم؛ و از سوی دیگر، با «کاهش سرمایه^{۳۸}»، «انسداد حوزه عمومی^{۳۹}»، و سپس اعمال همان تازیانة بهره ورانه^{۴۰}: انجام هرچه «بیشتر» بوسیله هرچه «کمتر»: بیشینه سازی گردش های

user²⁶
available²⁷
luxurious²⁸
legitimate²⁹
self-evidence of simple³⁰
neo-managerial³¹
rationality³²
reduction in money³³
restructuring plans³⁴
relocations³⁵
deregulation³⁶
wage compression³⁷
cutbacks³⁸
general closures³⁹
productivist⁴⁰

نقدینگی دریافتی توسط سرمایه، چه به‌طور مستقیم از طریق سود سهام و چه به‌طور غیرمستقیم از طریق افزایش ارزش اوراق بهادار دولتی در بازارهای اوراق قرضه.

در نتیجه، سوپرایز در سوپرایز: لحظه‌ای که همه چیز به ته خط می‌رسد: واپسین لحظه این دو مسیر: پیداشدن سروکلۀ «یک نهاد مستقل واحد»^{۴۱}: سرمایۀ مالی^{۴۲}: تنها نهاد پرچم‌دار^{۴۳} در عالم بنگاه: انباشتگاه محض^{۴۴} متعلق به آنچه که سوژه‌هایش به مثابه «عقلانیت» به رسمیت شناخته^{۴۵} می‌شوند. بنگاه‌های مشاوره تحت همین عنوان، آنچیزی را به چنگ خود درمی‌آورند که قبلاً دولت یا کارگزاران دولتی تحت عنوان «خدمات» عرضه می‌کردند.

در نهایت امر، به‌طور منطقی برای همه چیز یک استاندارد واحد از رویه‌های قابل اجراء به وجود می‌آید. در این وضعیت ما باید انگشت اشاره‌مان را به سمت حقیقت کلی هدف بگیریم، و نه مانند مورد مکرون، که تمام رسانه‌ها به او پیله کردند.

برای مصداق: اکنون اگرچه از افشاءگری رسانه‌ها متوجه شدیم که کثافت از سر و روی «اورپیا»^{۴۶} و «کوریئن»^{۴۷} می‌بارد و در «پادها»^{۴۸} اوضاع هولناک است (3)، اما در یک جامعه که رسانه‌ها قریب‌الوقوع به‌طور کامل تبدیل به «بنگاه» می‌شوند، قطعاً باید به جای تمرکز کردن بر یکی-دو مورد خاص، بر حقیقت کلی «پروژه» معطوف شد. آن وقت از این طریق تلاش کرده‌ایم تا حقیقت کلی را به‌عنوان مقصر، محرز کنیم. اینطوری هر وقت آن آلدنگ‌های کفش‌براق مثل ابلیس پیروز مست فریاد کشیدند: «می‌بینید که مالکیت خصوصی‌ای در کار نیست»، ما در پاسخ بگوییم: آره، خفه شو! بیا بگیر!

حقیقت: دو مسیر در واپسین لحظات، بدون شک، به یک خوک‌خانه ختم می‌شوند. خوک‌خانه: جایی که خوک‌ها با پول نقد «تا خرخره پر می‌شوند»... جایی که حتی به لاشه‌ات هم رحم نخواهند کرد.

a single entity⁴¹

financial capital⁴²

guiding body⁴³

sole repository⁴⁴

Recognize یا بازشناختن⁴⁵

Orpéa⁴⁶

Korian⁴⁷

EHPADs (Établissement d'hébergement pour personnes âgées dépendantes) یا مؤسسه‌های دولتی⁴⁸

اسکان‌دهنده سالمندان

دو مسیر که در ابتدا میان آنها یک فصل ذاتی وجود داشت، اما اکنون به موجب هماهنگی پایدار «سرمایه-دولت»^{۴۹} نئولیبرال، در یک نسبت همگرا با یکدیگر در حال حرکت هستند. این حرکت همگرا تا فرارسیدن لحظه‌ای ادامه خواهد داشت، که به ادغام سراسر هردو مسیر منجر شود. سرکوب منظم^{۵۰} خدمات عمومی دولت، زمینه را به وضوح برای ورود خدمات خصوصی آماده می‌کند: با یک استنتاج ساده می‌توان نشان داد که، واقعیتی بی‌رحم، که محصول بی‌مبالاتی اساسی «دولت» است، سرانجام به برتری اساسی «شرکت»^{۵۱} منجر خواهد شد.

نهایت امر با یک تصویر سرسخت روبه‌رو می‌شویم: کلینیک‌های خصوصی، مدارس خصوصی، دانشگاه‌های خصوصی، تربیت کلاهبرداران در پارکورسوپ، مهم‌تر از همه این‌ها: پلتفرم‌ها، بازنشستگی تکمیلی خصوصی^{۵۲} و ...

دلیل این تصویر نهایی بی‌رحم، ایده‌های اقتصادی مشعشعی است که، عقلانیت سهامداران را به وسیله عقلانیت نوین-مدیریتی منظور و برقرار می‌کنند: سازمان‌بندی «شرکت-بنگاه»^{۵۳} توسط «سرمایه برای سرمایه»^{۵۴}. اکنون به‌طور محض رسیدیم به همان چیزی که در ابتدا گفتیم: مک‌کینزی. صحبت کردن درباره این سازمان-بندی، به‌هیچ‌وجه یک عمل خیال‌پردازانه نیست. در واقع، به اثبات‌رساندن یک رابطه میان معلول با علت است: برآمد منطقی یک چشم‌انداز کلی: چشم‌انداز بنگاه متشکل از «شرکا».

بازی بعد از آخرین دست: دولت شکست خورده و بخش خصوصی بازی را برده است: این تنها ایده‌ای است که مغز «سرمایه-دولت»^{۵۵} به تسخیر آن درآمده است.

اولین حرکت اولیویه وِران^{۵۶} (4) ادای احترام به عملکرد بنگاه‌های مشاوره در تجهیز TGV های پزشکی (5) بود، که البته و در واقع، زحمت انجام این کار برشانه‌های زحمت‌کش کارگران راه‌آهن و کارمندان AP-HP^{۵۷} بود (6). تشکر کردن وِران، دقیقاً نشانه خماندن^{۵۸} دولت برای بنگاه است. فقط تلاش‌شان بر این است تا دولت را دودستی تقدیم کنند: از آن وِران گرفته تا مکرون، به همراه آن موجود سمی^{۵۹}: الکسیس کوهرل^{۶۰}، و آن یارو

capital-state⁴⁹The organised impoverishment⁵⁰company⁵¹capitalised supplementary pensions⁵²the company-firm⁵³capital for capital⁵⁴the capital-state⁵⁵Olivier Véran⁵⁶کمک‌های عمومی-بیمارستان‌های پاریس (Assistance Publique – Hôpitaux de Paris)⁵⁷reflex⁵⁸toxic⁵⁹Alexis Kohler⁶⁰

که خیلی گروتسک^{۶۱} تشریف دارد: گابریل آتال^{۶۲} (7). این پاتیل‌های دولتی^{۶۳}، دیگر دولت به هیچ جای‌شان نیست^{۶۴} و درست چسبیده‌اند به آنچه که برای کارزار انتخاباتی‌شان مفید است.

در پی رفتار این‌ها، بلاخره دولت تخریب خواهد شد و وظایف آن به بخش خصوصی واگذار می‌شود. و از این رو آنها خودشان به بخش خصوصی روی می‌آورند (یا برمی‌گردند). این واقعیت که آنها دامنهٔ استثمار را به‌طرز بی‌سابقه‌ای گسترش داده‌اند، علامت این است که می‌خواهند بگویند ما از شما هستیم: این را پاتیل‌ها به خوک‌ها می‌گویند، آن‌هم اینگونه: پاتیل‌ها هر دو مسیر سرمایه را با شیادی سازماندهی و هموار می‌کنند، خوک‌خانه هم سر کسبه را شل می‌کند. خوک‌خانه در قبال لطف این پاتیل‌ها نمک به حرامی نخواهد کرد.

نگاه اجمالی به «بنگاه و شهروندی»

اما چه خیالاتی به سر مردم می‌زند، که در سوراخ سیاه واقع در زمین مسطح گلف مربوط به بنگاه پناه گرفته‌اند؟ در مواقع معمول شرکای بنگاه هیچ نگرانی از بابت خیالات مردم نخواهند داشت. به هر حال جای نگرانی نیست، زیرا زمین گلف مسطح و پهناور است. اما اکنون شرایط یک کارزار انتخاباتی حکم‌فرماست، و ممکن است هرچیز خیالاتی را در ذهن مردم به‌وجود آورد. پس باید شرایط را برای آنها به‌گونه‌ای تصویر کرد که با چنین ترسی مواجه شوند: اگر به مکرون رأی ندهیم، حتماً اوضاع وخیم خواهد شد. از نظر آقایان مردم احمق^{۶۵} را می‌توان از هیچ ترساند.

از همین رو برگزاری کنفرانس‌های مطبوعاتی تدارک داده می‌شود: خانم آمیلی دومونشالان^{۶۶} - سرپرست DITP (8) یا همان راکتور عملیاتی بنگاه در دولت، - گویا باید برای خلق یک شرایط استرس‌زا و عوام‌فریبانه همهٔ توان خود را به‌کار ببندد. درنهایت دومونشالان را برای کنفرانسی آماده می‌کنند که قرار است در آنجا جو ایجاد کند: ایجاد ترس و فشار عمومی.

کپسول آتش‌نشانی را می‌گذارند روی کول سرکار خانم، و او را می‌فرستند سالن کنفرانس! امثلاً اوضاع وخیم است. اما آدمی مثل این سرکار خانم هنوز آنقدرها مار نخورده که افعی شده‌باشد. به‌همین خاطر، وقتی در چنین شرایطی قرار است تکمیل‌کنندهٔ یک اتمسفر دروغین باشد، بلد نیست که دروغ را چگونه بگوید: «ما به

⁶¹ grotesque

⁶² Gabriel Attal

⁶³ state spirits

⁶⁴ no longer bet a kopek on the state

⁶⁵ stupid people

⁶⁶ Amélie de Montchalin

یک انتخاب جمعی^{۷۴} (انتخابات ریاست جمهوری 2022)

در این مرحله ما به یاد سال 1981 می‌افتیم، زمانی که برخی از مردم، حضور تانک‌های روسی در میدان کنکور را پیش‌بینی کرده بودند، و برخی دیگر هم، عبور از تاریکی به روشنایی یا تغییر قریب‌الوقوع زندگی را پیش‌گویی می‌کردند. پیش از رویدادهای مربوط به همین سال (1981)، صحبت مدام حول انتخاب بین «الگوهای جامعه^{۷۵}» بود. و ما دیدیم که در ادامه چه رخدادهایی رقم خورد. اما این توالی رخدادها نمی‌تواند مانع از بروز مسائلی شوند که ناشی از اصل کلی^{۷۶} آنها خواهند بود. به ویژه مسائلی که مربوط به جامعه مورد نظر ماست: انتخابی که امروزه شدت و حدت آن با چهل سال پیش تناسب ندارد (زیرا در طول چهار دهه گذشته تصویر ترسناک کابوس بسیار دقیق‌تر شده است).

اتفاقاً ما امروز مدیون مکرون هستیم، چراکه این آدم تصویر کابوس را به درجه‌ای بی‌سابقه از وضوح رسانده است: خوک‌خانه همه ما را نابود می‌کند، به جز «شرکا» و اعضای توهمزده طبقه سمی، که به عنوان پایگاه خوک‌خانه عمل می‌کنند و می‌خواهند این فانتزی لعنتی سینمایی را تا آخرین پلان از سکانس آخر «باور^{۷۷}» کنند. جان‌های^{۷۸} سرکشی که نمی‌خواهند انگیزه خود را برای گدایی در ازاء بندگی با آوازه‌های حقیرانه به رقص درآورند، و یا در نهایت به مایه لذت خوک‌ها تبدیل شوند؛ و کسانی هم که به شیوه مک‌کینزی به دموکراسی کمک کردند و در کمال ناباوری نتوانستند این جان‌های سرکش را متقاعد کنند تا به بندگی تن در دهند... ما در اینجا، همیشه با چشم خود دیده‌ایم که با این جان‌های درحال مقاومت چطور برخوردی شده است/چطور برخوردی خواهد شد: تحت نظارت‌قراردادن و کنترل‌گری همه‌جانبه^{۷۹}، سرک‌کشیدن‌های مزاحمت‌آمیز در زندگی فردی و شخصی^{۸۰}، و تحت پیگرد قانونی قراردادن حتی برای پیش‌پا افتاده‌ترین اظهارات انتقادی^{۸۱} (10).

درست در این مرحله است که «افراطی‌ها با هم ملاقات می‌کنند^{۸۲}»: تیتری که بسیاری از سرمقاله‌ها آن را کار می‌کنند. اما این برخوردگاه^{۸۳} - به‌رغم سرمقاله‌های رایج و نظرات افرادی که همیشه در قطب‌نمای سیاسی

⁷⁴ A societal choice : منظور نوعی انتخاب که مبتنی بر وفاق اجتماعی است.

⁷⁵ models of society

⁷⁶ generality

⁷⁷ believe

⁷⁸ souls

⁷⁹ all-powerful police

⁸⁰ intrusive surveillance

⁸¹ prosecution of even the most trivial protests

⁸² extremes meet

⁸³ junction

تنها یک بازنده بوده‌اند، - هیچگاه بدین معنا نیست که یک‌سرش حزب «فرانسه تسلیم‌ناپذیر»^{۸۴} باشد و سرِ دیگرش حزب «اجتماع ملی»^{۸۵}: دو حزبی که به‌عنوان «احزاب افراطی» شناخته و با یکدیگر مقایسه می‌شوند. در حقیقت، ملاقات اصلی زمانی رخ می‌دهد که میان افراطی‌های راستین صورت پذیرد: پیوند «بنگاه» و «فاشیست‌ها»: آمیزش دو نوع خوک، همیشه محکوم به بازیافتن یکدیگر هستند و یا دست‌کم می‌توان گفت: محکوم به مکمل یکدیگر بودن. پس تنها در این صورت است که «افراطی‌ها با هم ملاقات می‌کنند».

وضعیت جزء‌جزء‌سازی^{۸۶} و رهاسازی^{۸۷} عمومی ناشی‌شده از نئولیبرالیسم، شرایط ایده‌آلی را برای تکثیر راه-حل‌هایی جهت ادامه حیات فرضی جنبش هویت‌خواهی^{۸۸} خلق کرده‌است. وسوسه‌مندی نژادپرستانه به‌ویژه اسلام‌هراسی (که دیده‌ایم توسط دولت با صدای بلند و واضح بیان شده‌است)، نه‌تنها باعث می‌شود که مناظره-های عمومی تا حد امکان به‌دور از عملکرد واقعی بنگاه دچار باز-قطبی‌سازی^{۸۹} شوند، بلکه باعث می‌شود تا در همین اثناء مثلث‌بندی^{۹۰} انتخاباتی هم به‌خوبی پیش برود.

رویه‌های ماکرونیسیم^{۹۱} مطابق با تغییرات الگوئی استارت‌آپ در مقیاس عمومی بوده است: او یک مصاحبه بزرگ با مجله راست افراطی والو اکتوئل^{۹۲} داشت و با صدای رسا برای این مجله احترامی زایدالوصف قائل شد. سپس به این نکته اشاره کرد که پس از رفتار تحقیرآمیزش با اریک زمور^{۹۳} نه‌تنها به زمور دلداری داده، بلکه به دیدگاه‌های او درباره مهاجرت علاقه‌مند نیز شده‌است!

مردک آلدنگ از قرار معلوم حتماً درباره شایستگی‌های تاریخی فیلیپ پتن^{۹۴} و شارل ماوراس^{۹۵} هم در حال تأمل است که اینقدر با بی‌خیالی با برساخت‌های یک امپراتوری رسانه‌ای که علناً فاشیستی است، جهت پیشبرد اهداف انتخاباتی‌اش، خود را همراه می‌کند.

France Insoumise⁸⁴

Rassemblement National همان جبهه ملی سابق در فرانسه.⁸⁵

atomisation⁸⁶

dereliction⁸⁷

identitarianism⁸⁸

re-polarise⁸⁹

triangulation⁹⁰

Macronism⁹¹

Valeurs actuelles⁹²

Éric Zemmour⁹³

Philippe Pétain⁹⁴

Charles Maurras⁹⁵

همه این مواردی که به نظر با دنیای اصلاح‌شده بنگاه در تناقض کامل قرار دارند، در حقیقت اما به‌طور مطلق با «پروژه»ی بنگاه در یک نسبت پیوسته و منسجم حرکت می‌کند - ولو اینکه این پیوستگی غیرمستقیم باشد، که البته قویاً تکذیب شد. این بیشتر به این دلیل است که غالباً مرحله نهایی مبارزات انتخاباتی صحنه‌ای مناسب برای اداواطوارهای خوشایند است: خود را فردی صادق، باجنبه، اهل پذیرش و رواداری جلوه دهیم. البته پس از اینکه به‌طور روشمند کل میدان انتخابات را به سمت راست افراطی منتقل کردیم. اما به رغم تمام این موضوعات تأسف‌بار، اگر به خاطر بیاوریم، تا لحاظ کنیم، که بنگاه بوسیله کدام پایدارکننده-های^{۹۶} سیاسی واقعی فی‌الذمه حمایت می‌شود، و همین‌طور به یاد بیاوریم، که دولت کفش‌های برآق خود را تا ته در گه فرو کرده است^{۹۷}، آنگاه تصویری معنادارتر از آن چیزی خواهیم داشت که عبارت «انتخاب جمعی» در سال 2022 دلالت‌گرش خواهد بود. از میان همه راه‌ها برای یک انتخاب سودمند، شاید ناقص‌ترین و حتی گاهی فریبکارانه‌ترین راه، راه انتخابات باشد، اما یک راه متوسط از هیچی بهتر است.

در این مرحله از کارزار، بسیاری از مسائل به اندازه کافی نادیده گرفته شده است. اما آنچه اکنون باقی مانده، این است: فاشیست، فاشیست پرور^{۹۸} (نک، تصویر شماره 1) و یک نامزد چپ. طبیعتاً، این انتخاب کاملاً ساده است.

وبلاگ لوموند دیپلماتیک

یادداشت‌های نویسنده فرانسوی و مترجم انگلیسی زبان:

- [1] رهبر سابق حزب مکرون در مجلس ملی. - فرنباخ.
- [2] پارکورسوپ یک فرآیند درخواست ملی برای ورود به دانشگاه است که شدیداً مورد انتقاد است و در سال 2018 معرفی شد. - فرنباخ.
- [3] «اورپیا» و «کوریئن» شرکت‌هایی هستند که برای مدیریت شبکه «پاد» متعلق به خانه‌های بازنشستگان/سالمنان به عموم معرفی شدند. این دو شرکت، متهم به طیفی از بدرفتاری‌ها، پول خرج‌نکردن‌ها و رفتار وحشتناک با «مشتریان» سالخورده هستند. - فرنباخ.

⁹⁶ stabilisers

⁹⁷ dipped in shit

⁹⁸ fasciser

- [4] اولیویه وران در سال 2020 به عنوان وزیر بهداشت و تامین اجتماعی منصوب شد. - فرناخ.
- [5] پروژه قطارهای پرسرعت برای انتقال سریع مبتلأشدگان به کووید 19. - فرناخ.
- [6] یک اتحادیه شرکت‌ها (تراست) متشکل از بیمارستان‌های دانشگاهی در شهر پاریس و حومه آن است. - فرناخ.
- [7] گابریل آتال، سخنگوی دولت مکرون. - فرناخ.
- [8] همانطور که از نامش پیداست، Direction Interministérielle à la Transformation Publique، در حوزه تحول و آموزش، هم یک «دگرگونی» در حال پیشرفت را تقویت می‌کند و هم قراردادهای مربوطه را برای «روی دادن تغییر» آماده می‌سازد. DITP به تبعیت از Révision Générale des Politiques Publiques (RGPP) سارکوزی، یک مکان بی‌نظیر برای تبدیل دولت به عقلانیت نوین - مدیریتی است.
- [9] https://en.wikipedia.org/wiki/Benalla_affair
- [10] نک: 'Feu sur les libertés', Manière de voir no. 182, April-May 2022.

منبع اصلی (فرانسوی): <https://blog.mondediplo.net/leur-societe-et-la-notre>

منبع انگلیسی زبان: <https://www.versobooks.com/blogs/5317-animal>